

پایان راهبرد صبر استراتژیک ایران در منطقه و جهان باید تصویری سازی شود.



بازدارندگی مؤثر زمانی شکل می‌گیرد که یک بازیگر علاوه بر توانایی تحمیل هزینه‌های قابل‌توجه به رقیب، اراده استفاده از آن توانایی را نیز برای طرف مقابل باورپذیر کند. تصویر راهبردی ایران در دو دهه اخیر عمدتاً با مفهوم «صبر استراتژیک» تعریف شده است؛ راهبردی که هدف آن اجتناب از تشدید ناخواسته بحران و مدیریت تدریجی فشارهای خارجی بوده است. این وضعیت نوعی ادراک برای دشمنان ایجاد کرده است.

در بازدارندگی، یکی از مهم‌ترین متغیرها «ادراک دشمن» است. اگر رقیب به این نتیجه برسد که

هزینه اقدامات او از سوی طرف مقابل به طور ملموس افزایش نمی‌یابد، احتمال آزمودن خطوط قرمز بیشتر می‌شود. از این منظر، ایران علاوه بر تقویت توانمندی‌های نظامی، باید با این جنگ پیام راهبردی خود را نیز تغییر دهد. به بیان دیگر، گذار از تصویر «صبر استراتژیک نامحدود» به «صبر مشروط و فعال» می‌تواند بازدارندگی ایران را از این وضعیت نجات دهد.

براین‌اساس، تثبیت یک بازدارندگی واقعی برای ایران زمانی ممکن است که تصویر راهبردی آن از «تحمل طولانی‌مدت فشار» به «مدیریت فعال هزینه‌ها برای طرف مقابل» تغییر یابد. چنین تغییری به معنای عبور از عقلانیت راهبردی نیست، بلکه دقیقاً در چارچوب عقلانیت بازدارندگی تعریف می‌شود؛ زیرا هدف آن نه تشدید بی‌محابای تنش، بلکه افزایش هزینه محاسباتی برای رقیب است.

بازدارندگی موفق بیش از آنکه محصول قدرت سخت صرف باشد، نتیجه ترکیب هوشمندانه قدرت، پیام‌رسانی راهبردی و اقدام سنجیده است. در این صورت می‌توان انتظار داشت که تصویر «صبر استراتژیک» جای خود را به تصویری از «بازدارندگی فعال و معتبر» بدهد؛

پیام دهم

آتش‌بسی مورد پذیرش است که تضمین‌کننده امنیت پایدار برای کل جبهه مقاومت باشد.



اسرائیل برای مدتی این استراتژی را در دستور کار قرار داده بود که با ازبین بردن اضلاع محور مقاومت، این محور را تضعیف کرده و از بین ببرد. حذف اسماعیل

هنیه در تهران، ترور سید حسن نصرالله در بیروت، و بمباران بنادر یمن، با هدف، جداکردن هر یک از حلقه‌های مقاومت از پیکره اصلی بود. نفتالی بنت، وزیر آموزش اسرائیل در کابینه بنیامین نتانیاہو، از طرحی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران رونمایی کرده بود که از آن با عنوان دکترین اختاپوس نام برده می‌شود. ایدهٔ بنت این بود که اسرائیل باید به جای رفتن به سراغ نیروهای نیابتی حکومت ایران که به‌مثابه بازوهای این اختاپوس

هستند، به‌صورت مستقیم به سر این اختاپوس یعنی جمهوری اسلامی ایران ضربه بزند.

بعد از دومین رویارویی مستقیم ایران و محور آمریکایی اسرائیلی، به نظر می‌رسد آنها متوجه شدند که این طرح نیز زمینه اجرایی و کارآمدی لازم را ندارد و ایران بدون استفاده از تمامی ابزارهای قدرت خود نیز توانسته است در رویارویی مستقیم با آمریکا و اسرائیل، ایستادگی کرده و اهداف آنها را ناکام بگذارد. این در حالی است که برخی اضلاع مقاومت همچون یمن، هنوز به محور جنگ اضافه نشده‌اند. آنچه در میدان نبرد این روزها می‌بینیم، عملیات هماهنگ حزب‌الله، مقاومت عراق و اضلاع مقاومت در کنار ایران است. این یعنی محور مقاومت علی‌رغم ضربات، زنده و پویاست و کارآمدی لازم میدان را دارد. ممکن است اسرائیل بعد از ناکامی در این رویارویی مستقیم، به استراتژی سابق خود که قطع اضلاع مقاومت است بازگردد. تجربه آتش‌بس ۲۰۲۴ لبنان نشان داد که هرگونه توافق جداگانه، ممکن است فشار بر دیگر جبهه‌ها را افزایش دهد؛ بنابراین، ایران تنها آتش‌بسی را خواهد پذیرفت که امنیت کل محور مقاومت را تضمین کند. امنیت حزب‌الله و سایر گروه‌های مقاومت پس از آتش‌بس باید کاملاً تضمین شود و ایران هرگز اجازه نخواهد داد که اسرائیل آزادانه بتواند سراغ سایر اضلاع مقاومت برود. قطعاً امنیت محور مقاومت، امنیت ایران خواهد بود و آتش‌بسی که این تضمین‌ها را نداشته باشد، قطعاً تله‌ای برای نبرد بعدی خواهد بود.

این انگار د باید اثبات شود که امنیت سرمایه در خلیج فارس یا برای همه است یا هیچ‌کس.



داده‌اند که چشم‌انداز بلندمدت جنگ در خلیج فارس به‌رحال خوب نیست و تصویری از تجمّل و ثبات که کشورهای عربی ساخته‌اند، بیش از یک نمایش نبوده است و در حال نابودی است. معادله‌ای که توسط ایران در حال تثبیت است این است که این منطقه یا برای همه امن است یا برای هیچ‌کس. مقامات نظامی ایران تأیید کرده‌اند که فهرست اهداف فراتر از تأسیسات نظامی گسترش یافته و اکنون سرمایه و منافع آمریکا و حتی زیرساخت‌های اقتصادی متحدانش در سراسر خاورمیانه را شامل می‌شود.

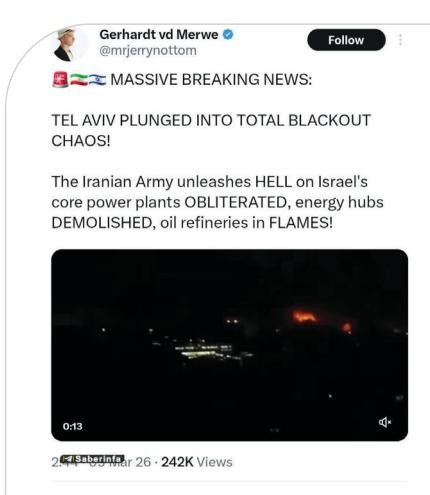
توانایی ایران برای حمله مستقیم به هتل‌ها، مناطق صنعتی، بنادر و فرودگاه‌ها در کشورهای خلیج فارس، بورس‌های منطقه و بازارهای املاک را متزلزل کرده است. درحالی‌که پایگاه‌های آمریکا در قطر، کویت، بحرین و امارات به سکوی شروع حملات علیه ایران تبدیل شدند، اما زمانی که آتش بازگشت به سمت این کشورها روانه شد، آنها خود را بی‌پناه دیدند و دریافتند که پدافند هوایی آمریکا، قرار نیست از سرمایه‌های اقتصادی و غیرنظامی آنها محافظت کند.

کشورهای عربی، تصویری از تجمّل، ثبات و فراوانی را در بخشی از جهان ساخته بودند که به توسعه اقتصادی این کشورها بسیار کمک کرده بود؛ اما از این به بعد همیشه این پرسش در پس ذهن همه سرمایه‌گذاران و غول‌های اقتصادی باقی خواهد ماند که این مکان‌ها واقعاً چقدر امن هستند و چرا باید ریسک سرمایه‌گذاری در این منطقه را آنها بپذیرند؟!

به نظر می‌رسد ایران در این جنگ، این انگاره را در اذهان رهبران عربی تثبیت کرد که نمی‌توان در ظاهر با ایران خوب بود و در باطن، نقشه نابودی آن را کشید و حمایت کرد. حقیقت بسیار روشن است که خلیج فارس یک اکوسیستم به‌هم‌پیوسته است. امنیت، یا برای همه است، یا برای هیچ‌کس. ایران هنوز شگفتانه‌هایی در آستین دارد که در زمان مناسب رو خواهد کرد؛ اما این کشورها باید بدانند که کار برای آنها از این هم بسیار سخت‌تر خواهد شد.

پیام دوازدهم

ضربه آفندی ایران به زیرساخت‌های اسرائیل باید به حدی باشد که اسرائیلی‌ها مدت‌ها مشغول بازسازی زندگی اولیه‌شان باشد.



رود. اما اگر این هدف به هر دلیل قابل حصول نباشد، سطحی دیگر از هدف‌گذاری باید تصویر شود که بتواند ایران را تا مدت‌ها در حاشیه امن از شر این رژیم قرار دهد.

این سطح دیگر، ضربه‌های بسیار سخت بر پیکر زیرساخت‌ها و کیفیت زندگی این اشغالگران است تا آنجا که بازسازی آن به مدت‌ها زمان نیاز داشته باشد. گرچه غزه‌سازی رژیم با توجه به بعد مسافت ما از رژیم شاید مقدور نباشد؛ اما دست‌کم باید درصدد بود صحنه‌هایی شبیه به غزه را در این سرزمین خلق کرد؛ صحنه‌های نابودی زیرساخت‌ها و هرگونه شرائط مالی و رفاهی مطلوب برای زیست. در چنین مواجهه‌ای روند مهاجرت معکوس در آن فعال خواهد شد. به‌علاوه ازبین‌رفتن زیرساخت‌های دانشی و فناوری، بخش‌های اقتصاد دانش‌بنیان آن رژیم را از مدار خارج خواهدساخت و هم‌زمان با نابودی زیرساخت‌های گردشگری، سهمی دیگر و البته جدی از اقتصاد آن رژیم فرو خواهد پاشید. حال اگر همراه با نابودی زیرساخت‌ها بتوان اصابت و ضربه به بخشی از سران آن رژیم را رقم زد، عملاً ترس از واکنش‌های این‌چنینی ایران باعث تشدید این عقب‌رفت خواهد شد. اما کمتر از این حدود درعمل بازگشت و هجوم دوباره این رژیم به ایران را به همراه خواهد آورد.

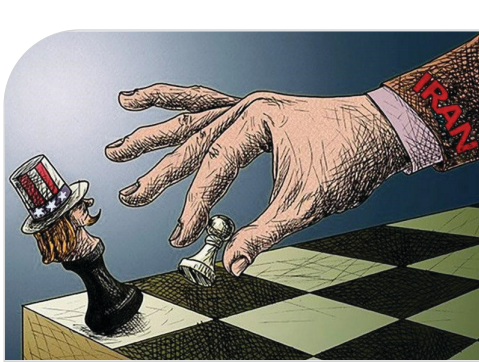
تا زمانی که آمریکا تجاوزگری خود و پرداخت غرامت جنگ را نپذیرد درخواست آتش‌بس بی‌معنا است.



در نتیجه چنانچه انتظار می‌رود کارکرد واقعی آتش‌بس در میدان دیده شود، باید مفاد قرارداد به این دو نکته تأکید صریح داشته باشد و آمریکا در مجامع بین‌المللی در خصوص آنها پاسخگو بوده و با نظارت آنها به پرداخت غرامت به ایران مشغول شود تا درسی آموزنده بگیرد که دیگر امنیت این ملت و منطقه را تهدید نکند و طمع تصاحب منافع دیگران را از ذهن استعماری خود برای همیشه خارج سازد.

پیام چهاردهم

بدون تحقیر واضح آمریکا توسط قدرت‌های جهانی و پذیرش این تحقیر توسط مسئولین آمریکایی، آتش‌بس بی‌معناست.



آمریکا پس از جنگ جهانی دوم خودش را در

چشم تمام جهان از جمله قدرت‌های بزرگ جهانی، به یک ابرقدرت همه‌جانبه، خصوصاً ابرقدرت نظامی تبدیل کرد و به قدرتی تبدیل شد که هیچ دولتی جرئت بگویمگو با آن را نداشت و تقریباً تمام جهان به شکلی یکدست، تابع اوامر و دستورات آن شد. به اذعان خود آمریکایی‌ها، اولین کسی که به خود اجازه داد در برابر این ابرقدرت جهان قد علم کند، ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) بود که شجاعانه و بی‌اعتنا به جایگاه آمریکا در جهان، در برابر ظلم استکباری و نفوذ استعماری آنها ایستاد و انقلاب اسلامی را رقم زد. این روند به رهبری امام خامنه‌ای شهید، دهه‌ها تداوم یافت تا اینکه در اسفندماه ۱۴۰۴ با ترور رهبر انقلاب، لحظه‌ای جدید از این تقابل فرارسید و خروش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را به پشتوانهٔ آحاد ملت ایران برانگیخت و شاهد یک جنگ منطقه‌ای گسترده شدیم. این جنگ کمتر از ده روز به گونه‌ای پیش رفت که دشمن بارها مجبور به درخواست آتش‌بس شد و ایران نپذیرفت، چراکه یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی، شکست هیمنه‌پوشالی نظام استکباری به سردمزاری ایالات متحده است و این هدف این بار باید در افقی شکل بگیرد که قدرت‌های جهانی این تحقیر را به وضوح دیده و به آن اذعان کنند. تحقیر ایالات متحده باید به امر عمومی در میان کشورهای قدرتمند جهان تبدیل شود و در ادامه روندهای سیاسی ماندگار بماند تا جایگاه آمریکا در نظام جهانی به وضوح تضعیف گردد. علاوه بر این لازم است تا مسئولین آمریکایی از فیکور کذبی که به خود گرفته‌اند خارج شوند و حقیقت تحقیرشدگی خود را به صورت علنی پذیرا شوند. آتش‌بس بدون تحقق این دو مورد، عملاً آتش‌بس را از کارکرد اصلی خود که خاتمه بخشیدن به جنگ است ساقط خواهد کرد. بنابراین فروریختن حیثیت آمریکا در سطح جهان، اذعان دولت‌های قدرتمند جهان به آن و پذیرش حقارت آمریکا از جانب مسئولین آمریکایی، تضمین‌های عملی آتش‌بس خواهند بود.

پیام سیزدهم

تا زمانی که آمریکا تجاوزگری خود و پرداخت غرامت جنگ را نپذیرد درخواست آتش‌بس بی‌معنا است.

پایان جنگ‌ها همواره بر اساس یک معاهده طرفینی رقم می‌خورد و چنانچه در آتش‌بس میان جمهوری اسلامی و آمریکا، آمریکا به عنوان تجاوزگر و پرداخت‌کننده غرامات جنگی به ایران پذیرفته نشود، این معاهده برای اتمام جنگ بی‌اثر و اساساً بی‌معنا خواهد بود. وقتی آمریکا در این تجاوز آشکار و ترور رهبر ایران به تجاوز محکوم نشود، بار دیگر به خود اجازه تجاوز خواهد داد و وقتی محکوم به پرداخت غرامت نباشد، لاقیدی او در حملات بعدی‌اش بیشتر خواهد شد و حجم گسترده‌تری از خسارت را به بار خواهد آورد. به همین جهت چنانچه مفاد آتش‌بس به این‌طرف نرود که آمریکا غرامت پردازد و تجاوزگر شناخته شود، این قرارداد تسهیلگر جنگی دیگر با شدتی بیشتر و گسترده‌تر خواهد شد و اساساً از معنای خود که پایان‌دادن به جنگ است، ساقط می‌شود.

در نتیجه چنانچه انتظار می‌رود کارکرد واقعی آتش‌بس در میدان دیده شود، باید مفاد قرارداد به این دو نکته تأکید صریح داشته باشد و آمریکا در مجامع بین‌المللی در خصوص آنها پاسخگو بوده و با نظارت آنها به پرداخت غرامت به ایران مشغول شود تا درسی آموزنده بگیرد که دیگر امنیت این ملت و منطقه را تهدید نکند و طمع تصاحب منافع دیگران را از ذهن استعماری خود برای همیشه خارج سازد.



payamenehzat.ir

@paiamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	پذیرش آتش‌بس در نقطه بازدارندگی حداقلی، خسارت حداکثری را به همراه خواهد داشت.
۵	پیام دوم	بدون حل‌وفصل تحریم‌ها اتمام جنگ خسارت‌بار است.
۶	پیام سوم	بدون قطع چرخه فرسایش اقتصادی و اغتشاشات بعدی اتمام جنگ، اضمحلال تدریجی است.
۷	پیام چهارم	دعوت‌کنندگان به تسلیم و آتش‌بس در موقعیت کنونی کشور را وارد بحران بی‌پایان می‌کنند.
۸	پیام پنجم	پذیرش آتش‌بس پیشنهادی آمریکا تثبیت‌کننده چرخه بزن درروی آنها و تضعیف تاب‌آوری ایران است.
۹	پیام ششم	در جهانی که قواعد بین‌المللی بی‌معنا شده هیچ تضمین حقوقی اعتبار ندارد.
۱۰	پیام هفتم	بدون تحمیل بحران جدی اقتصاد انرژی در جهان، بازدارندگی بی‌معنا خواهد بود.
۱۱	پیام هشتم	مردم، خواهان رساندن دشمن به نقطه بازگشت‌ناپذیر هستند.
۱۲	پیام نهم	پایان راهبرد صبر استراتژیک ایران در منطقه و جهان باید تصویرسازی شود.
۱۳	پیام دهم	آتش‌بسی مورد پذیرش است که تضمین‌کننده امنیت پایدار برای کل جبهه مقاومت باشد.
۱۴	پیام یازدهم	این انگاره باید اثبات شود که امنیت سرمایه در خلیج فارس یا برای همه است یا هیچ‌کس.
۱۵	پیام دوازدهم	ضربه آفندی ایران به اسرائیل باید به حدی باشد که مدت‌ها مشغول بازسازی زندگی اولیه‌شان باشد.
۱۶	پیام سیزدهم	تا زمانی که آمریکا تجاوزگری و پرداخت غرامت جنگ را نپذیرد درخواست آتش‌بس بی‌معنا است.
۱۷	پیام چهاردهم	بدون تحقیر آمریکا توسط قدرت‌های جهانی، آتش‌بس بی‌معناست.

۹

نبرد سرنوشت؛

یک بار برای همیشه

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران

پذیرش آتش بس در نقطه بازدارندگی حداقلی، خسارت حداکثری رابه همراه خواهد داشت.



تا همین لحظهٔ جنگ، ایران توانسته است اقتداری جدی به نمایش بگذارد. حال اگر جنگ، در همین وضعیت کنونی متوقف شود، آیا این اقتدار برای ما بازدارندگی ایجاد می‌کند؟ در این‌که می‌توان این اقتدار را بازدارندگی نامید، شکی نیست؛ اما این بازدارندگی یک بازدارندگی حداقلی است که نظام محاسبات دشمنان را متأثر می‌سازد و آن این‌که سهل‌گیرانه و رسانه‌زده نمی‌تواند به ما حمله کند اما نکته دقیق آن است که این میزان اقتدار و ایجاد هزینه برای محاسبات نظام سلطه، نمی‌تواند مسیر امن آینده ایران را تضمین کند. دشمنان ما بر سر دنیایشان با کسی تعارف ندارند، ازپادراوردن ایرانی که پای استقلال خود نشسته و با همین استقلال، به قله و نقطه رهایی نزدیک شده،

برای ایشان بسیار ضروری است؛ زیرا ایران این بار نه تنها در استقلال‌خواهی بلکه در قدرتمند شدن متکی بر استقلال هم الگو خواهد شد و این شجاعتی بی‌نظیر به ملت‌ها خواهد داد و نهایتش فروپاشی نظام سلطه است.

ازاین رو به‌محض توقف جنگ در این لحظات، دشمنان وارد چرخهٔ دیگری از محاسبات و طراحی برای تضعیف و تسلیم ما می‌شوند؛ دوباره تحریم‌های اقتصادی‌شان را تشدید و در اِعمال آن بی‌رحمانه اقدام خواهند کرد، دسترسی ما را به دلار از طریق انسداد مسیر درهم - دلار در امارات متحده متوقف خواهند کرد، و چون به فناوری نرم ایجاد اغتشاش در ایران رسیده‌اند، بازتولید مجموعه‌ای از اغتشاشات جدید را مجدانه پی خواهند گرفت. دشمن با دیدن ایران در حال رسیدن به قله، بسیار ترسیده است و می‌داند اگر ما را در این نقطه متوقف نکنند، دیگر نمی‌تواند ما را متوقف کند؛ بنابراین توقف ما به بهانهٔ هر آتش بسی ولو توأم با بازدارندگی حداقلی بدان معناست که وارد چرخهٔ دوباره‌ای از هجوم ترکیبی دشمن خواهیم شد و پس از آن، جنگی دوباره و این بار با طراحی و قدرتی بسیار بیشتر از سوی دشمن مواجه خواهیم شد. بدین ترتیب بازدارندگی حداقلی عملاً بی‌معنا خواهد بود و نتیجه‌ای جز خسارت حداکثری نخواهد داشت.

پیام دوم

بدون حل‌وفصل تحریم‌ها اتمام جنگ خسارت‌بار است.

در مسئله آتش بس میان آمریکا و اسرائیل با ایران، اگر چنین توافقی بدون حل‌وفصل مسئله تحریم‌ها منعقد شود، برای ایران یک خسارت راهبردی خواهد بود. دلیل

این ادعا را می‌توان در چند محور تحلیل کرد.

نخست آنکه ماهیت این جنگ، نامتقارن و چندلایه است. ایران مستقیماً درگیر جنگی تمام‌عیار و کلاسیک با مرزهای مشخص نیست، بلکه در یک نبرد فرسایشی با محور آمریکا-اسرائیل قرار دارد. در این معادله، اصلی‌ترین ابزار فشار غرب بر ایران صرفاً حملات نظامی محدود نیست؛ رکن مهم ابزارها شبکه گسترده تحریم‌های اقتصادی است. تحریم‌ها اقتصاد ایران را هدف گرفته‌اند و به‌مثابه محاصره‌ای عمل می‌کنند که

توان ملی را برای ادامه هرگونه مقاومتی تحلیل می‌برد.

اگر آتش‌بسی صرفاً به توقف درگیری‌های نظامی یا

حملات موشکی منجر شود، اما تحریم‌ها به قوت خود باقی بمانند، ایران در واقع جنگ را در یک جبهه متوقف کرده، اما در جبهه حیاتی‌تر یعنی جبهه اقتصادی و معیشتی، همچنان در محاصره کامل باقی مانده است. این وضعیت به‌مثابه آن است که دشمن، فشار نظامی را در یک جبهه کنار می‌گذارد؛ اما فشار تحریم را به عنوان جبهه بزرگی به صورت کاملاً فعال برای همیشه تثبیت می‌کند.

بنابراین، آتش بس بدون رفع تحریم‌ها، اتمام جنگ نیست؛ بلکه تغییر شکل آن از یک رویارویی نظامی به یک فرسایش تدریجی تحت فشار اقتصادی است. برای ایران، پایان واقعی جنگ تنها زمانی می‌تواند "غیر خسارت‌بار" تلقی شود که آتش بمب‌ها و آتش تحریم و فشار ناشی از آن، هم‌زمان متوقف شوند. در غیر این صورت، آتش بس صرفاً یک آتش بس یک‌طرفه علیه آینده ایران خواهد بود.

بدون قطع چرخه فرسایش اقتصادی و اغتشاشات بعدی اتمام جنگ حرکت به سمت اضمحلال تدریجی است.

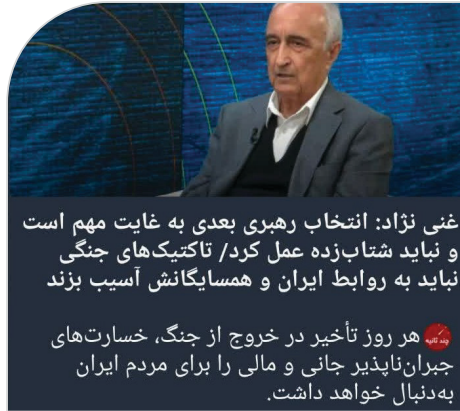


به بازسازی پایگاه‌های نظامی خود در خلیج فارس خواهد پرداخت و این بار نقاط ضعفش را برطرف کرده تا بتواند ضربه‌های بعدش اش را قدرتمندتر وارد آورد. از سویی توسعه تحریم‌ها و فشارها پس از این جنگ کاملاً محتمل است. آمریکا مسیر مالی درهم امارات را قطع خواهد کرد و تلاش خواهد کرد مسیرهای دیگر تنفس اقتصادی ایران را نیز با تمام توان قطع کند و تا می‌تواند به افزایش غیر قابل کنترل نرخ ارز و به دنبال آن تورم و نارضایتی عمومی ادامه دهد. از سویی پس از آشکار شدن نتایج تورمی افزایش قبلی نرخ ارز، نارضایتی به طور طبیعی افزایش می‌یابد و هسته‌های تئوری که در حال حاضر هنوز بیرون نیامده‌اند، بیرون آمده و ایران را به فرسایشی گسترده‌تر از فرسایش پس از جنگ ۱۲ روزه گرفتار می‌کنند. پروژه اصلی آمریکا فروپاشی تدریجی ایران بود و از دستور کار او به این سادگی خارج نخواهد شد. تنها راه تغییر این چرخه، ادامه جنگ تا نقطه تحمیل معادلات جدید بر منطقه خلیج فارس است. از سویی درخواست آتش بس تنها زمانی از طرف آمریکا معنا دار است که به تجاوزگری و پرداخت غرامت این جنگ و جنگ قبلی و نیز غرامت تحریم‌های غیر قانونی اش اعتراف کند. تسویه حساب ما با کشورهای خلیج فارس نیز تا زمانی ادامه می‌یابد که نظم امنیتی اقتصادی جدیدی بدون حضور آمریکا بر منطقه خلیج فارس حاکم شود.

پیام چهارم

دعوت‌کنندگان به تسلیم و آتش بس در موقعیت

کنونی کشور راوارد بحران بی پایان می‌کنند.



آتش بس‌های زودهنگام می‌توانند به جای خاتمه دادن به بحران، آن را به شکل مناقشه‌های تکرارنشونده بازتولید کنند. در چنین وضعیتی جنگ پایان می‌یابد، اما منازعه ادامه پیدا می‌کند و چرخه‌های ناامنی در بازه‌های زمانی مختلف دوباره فعال می‌شوند. وقتی تضمین‌های اجرایی کافی وجود ندارد، هرگونه توقف درگیری ممکن است صرفاً فرصتی برای بازسازی قدرت و به عنوان وقفه‌ای تاکتیکی برای

جنگ بعدی باشد.

مسولان و نخبگان و مردم باید بدانند که در تحلیل جنگ‌های ترکیبی معاصر این ادراک جمعی است

که تعیین می‌کنند جامعه وضعیت صلح یا تسلیم را چگونه معنا کند. طرح آتش بس زودهنگام نه

تنها بحران امنیتی جنگ را حل نمی‌کند، بلکه با دامن زدن به شکاف‌های فرهنگی درونی، کشور را

وارد چرخه‌ای از منازعه روایت‌محور می‌سازند.

برخی با بازتعریف واژگان کلیدی چون «صلح»، «مقاومت» و «تسلیم» می‌کوشند ادراک عمومی را به سمت پذیرش نسخه‌های بیرونی از حل منازعه سوق دهد. نتیجه این مواجهه شناختی، اولاً بی‌ثباتی در حافظه جمعی و تضعیف انسجام معنایی جامعه است. ثانیاً توسعه آن جنگ روایت‌ها باعث می‌شود هر طیف تلاش کند تفسیر خود از پایان جنگ را مسلط سازد و با این رقابت روایت‌محور، سرمایه نمادین ملی را فرسوده و جنگ از جغرافیای خارجی به عرصه هویت داخلی منتقل شود. ثالثاً این وضعیت، باعث شکل‌گیری دوگانه‌سازی فرهنگی می‌شود. جامعه به‌جای هم‌معنایی در برابر تهدید، درگیر تقابیل گفتمانی می‌شود. این دوگانه‌ها به‌مرور به بی‌اعتمادی متقابل در میان نخبگان و مردم دامن می‌زند. رابعاً این فرایندها باعث فرسایش سرمایه اجتماعی، افت منزلت نهادهای تخصصی، ترویج بدبینی نسبت به منابع رسمی اطلاع‌رسانی، و نهایتاً بحران معنا در سطح افکار عمومی می‌شود. خامساً این شکاف‌های ادراکی می‌تواند به بحران مشروعیت نمادین حکومت در جنگ بینجامد، زیرا روایت رسمی دیگر توان بسیج اخلاقی جامعه را ندارد و جای خود را به تردید و چند روایتی می‌دهد.

پذیرش آتش بس پیشنهادی آمریکا تثبیت‌کننده چرخه بن درروی آنها و تضعیف تاب‌آوری ایران است.

در روزهای اخیر خبر درخواست چندباره دشمن در خصوص آتش‌بس شنیده شده است و حتی کشورهایی مثل چین و روسیه نیز دراین‌خصوص با ایران تماس‌هایی داشته‌اند. اما آتش بس در چنین شرایطی تثبیت‌کننده چه چیزی خواهد بود؟ تجربه جنگ ۱۲ روزه و تجربه جنگ‌های فراوانی که دشمن با دیگران داشته است، به وضوح معنای درخواست آتش بس را روشن می‌سازد. آیا جز این است که آنها به اهداف خود نرسیده‌اند، به دنبال فرصتی برای تنفس و تجدید قوا هستند تا بتوانند برای مرحله بعدی جنگ آماده شوند. همانطور که رئیس مجلس شورای اسلامی در توثیت خود به چرخه «جنگ-مذاکره-آتش بس-وسپس دوباره جنگ» اشاره کرده بود و اساساً تثبیت سلطه دشمن را وابسته به برقراری همین چرخه دانسته بود و تأکید داشت که ما با عدم پذیرش قاطعانه آتش‌بس، این چرخه را خواهیم

شکست. بنابراین موضع رسمی و علنی مقامات عالی ایران درخصوص عدم پذیرش آتش بس، نشان از اراده ملی و اراده سیاسی جمهوری اسلامی بر تداوم مقاومت دارد تا عادت تجاوزکارانه دشمن از بین برود. دشمن به خیال خود فکر می‌کرد با درخواست آتش بس، می‌تواند تجهیزات نابود شده خود را جایگزین سازد، تسلیحات دوجندان به منطقه ارسال کند و در یک آرایش جنگی تازه نفس و جدید، با برنامه‌ای متفاوت، از نو حمله‌ای را علیه ایران طراحی و اجرا کند تا از این طریق، تاب آوری ملی ایرانیان را به نقطه جوش برساند و آنها را وادار به تسلیم کند، اما تک صدایی کل جامعه و چهره‌های سیاسی مبنی بر تداوم مقاومت، نشان از آگاهی و بصیرت عموم ملت ایران و مسئولین کشور است که دیگر به دشمن رخصتی برای تنفس نخواهد داد.

پیام ششم

در جهانی که قواعد بین‌المللی بی‌معنا شده هیچ

تضمین حقوقی اعتبار ندارد.



در جهانی که اعتماد به قواعد مشترک دچار

تزلزل شده، نگاه واقع‌بینانه ایجاد می‌کند

که هر توافقی علاوه بر چارچوب حقوقی،

بر پایه تضمین‌های عملی و قابل‌اتکا نیز

شکل گیرد؛ زیرا تنها در این صورت است

که آتش بس‌ها می‌توانند از مرحله کاغذ

فراتر رفته و به ثبات واقعی منجر شوند.

تجربه‌های متعدد در دهه‌های اخیر نشان

می‌دهد که صرف وجود اسناد، قطعنامه‌ها

یا تضمین‌های حقوقی بین‌المللی،

به‌تنهایی ضامن اجرای تعهدات نیست.

هنگامی که اراده سیاسی برای پایبندی به قواعد تضعیف شود، حتی

معتبرترین سازوکارهای حقوقی نیز با چالش مواجه می‌شوند. واقعیت این

است که در بسیاری از بحران‌های معاصر، قواعدی که قرار بود نظم جهانی را

تنظیم کنند، در عمل با استانداردهای دوگانه و اجرای گزینشی روبه‌رو شده‌اند.

در چنین فضایی، برخی بازیگران قدرتمند تلاش کرده‌اند قواعد را نه به‌عنوان

تعهدی مشترک، بلکه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع خود تفسیر کنند.

نتیجه این روند، کاهش اعتماد به کارآمدی تضمین‌های صرفاً حقوقی بوده

است. به همین دلیل، در تحلیل هرگونه آتش بس یا توافقی امنیتی، یک اصل

مهم موردتوجه قرار می‌گیرد: پایداری توافق تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که

علاوه بر چارچوب حقوقی، موازنه‌ای از عوامل بازدارنده و سازوکارهای عملی

نظارت نیز وجود داشته باشد.

از منظر تحلیلی، تجربه‌های تاریخی به نخبگان و افکار عمومی یادآوری می‌کند

که حقوق بین‌الملل هرچند ضروری و ارزشمند است، اما کارآمدی آن وابسته

به وجود ضمانت‌های واقعی در عرصه قدرت، اراده سیاسی و سازوکارهای

اجرایی است.

پیام پنجم

پذیرش آتش بس پیشنهادی آمریکا تثبیت‌کننده

چرخه بن درروی آنها و تضعیف تاب‌آوری ایران

است.



در روزهای اخیر خبر درخواست چندباره دشمن

در خصوص آتش‌بس شنیده شده است و حتی

کشورهایی مثل چین و روسیه نیز دراین‌خصوص با

ایران تماس‌هایی داشته‌اند. اما آتش بس در چنین

شرایطی تثبیت‌کننده چه چیزی خواهد بود؟ تجربه

جنگ ۱۲ روزه و تجربه جنگ‌های فراوانی که دشمن

با دیگران داشته است، به وضوح معنای درخواست

آتش بس را روشن می‌سازد. آیا جز این است که آنها به

اهداف خود نرسیده‌اند، به دنبال فرصتی برای تنفس

و تجدید قوا هستند تا بتوانند برای مرحله بعدی

جنگ آماده شوند. همانطور که رئیس مجلس شورای

اسلامی در توثیت خود به چرخه «جنگ-مذاکره-آتش بس-وسپس دوباره جنگ» اشاره کرده بود و

اساساً تثبیت سلطه دشمن را وابسته به برقراری

همین چرخه دانسته بود و تأکید داشت که ما با عدم

پذیرش قاطعانه آتش‌بس، این چرخه را خواهیم

شکست. بنابراین موضع رسمی و علنی مقامات عالی ایران درخصوص عدم پذیرش آتش بس،

نشان از اراده ملی و اراده سیاسی جمهوری اسلامی بر تداوم مقاومت دارد تا عادت تجاوزکارانه

دشمن از بین برود. دشمن به خیال خود فکر می‌کرد با درخواست آتش بس، می‌تواند تجهیزات

نابود شده خود را جایگزین سازد، تسلیحات دوجندان به منطقه ارسال کند و در یک آرایش جنگی

تازه نفس و جدید، با برنامه‌ای متفاوت، از نو حمله‌ای را علیه ایران طراحی و اجرا کند تا از این طریق،

تاب آوری ملی ایرانیان را به نقطه جوش برساند و آنها را وادار به تسلیم کند، اما تک صدایی کل

جامعه و چهره‌های سیاسی مبنی بر تداوم مقاومت، نشان از آگاهی و بصیرت عموم ملت ایران و

مسئولین کشور است که دیگر به دشمن رخصتی برای تنفس نخواهد داد.

بدون تحمیل بحران جدی اقتصاد انرژی در جهان، بازدارندگی بی‌معنا خواهد بود.



جهان سرمایه‌سالار کنونی، جهانی

بی‌خدا و دنیامدار است. سخن و منطق

اداره‌کننده این نظام سلطه جز سرمایه،

قدرت و شهوت چیز دیگری نیست.

شریان حیاتشان برای رسیدن به قدرت و

شهوت نیز نبضی جدی در دنیای اقتصاد

دارد و اقتصاد جهانی هم هنوز تشنه

سوخت فسیلی است.

واضح است که وقتی نفت و گاز عبوری از تنگه هرمز سهمی جدی در اقتصاد انرژی جهان دارد،

حتی تهدید انسداد این آبراهه در گذشته می‌توانست در نظام بازدارندگی و محاسباتی دشمن

برای تجاوز مؤثر افتد. حال که عملاً این تجاوز به دلایل متعدد و با تصور دشمن از ضعف ایران،

شکل گرفته، او باید طعم واقعی این تهدید را بچشد. افزایش قیمت انرژی تا همین لحظه

دشمن را نگران کرده است؛ اما او هم از ابزارهای خاص خود می‌خواهد استفاده کند؛ بخشی از

آن گفتاردرمانی ترامپ است و بخشی، آزادسازی ذخایر راهبردی‌شان و بخشی دیگر، تلاش برای

محدودکردن زمان جنگ. دلیل این آخری آن است که تحولات اقتصادی به متغیرهای سیاسی

و امنیتی زمانی واکنش پایدار نشان می‌دهند که آن متغیرها، ماندگاری داشته باشند والا پاسخ،

لحظه‌ای و حداقلی خواهد بود.

به‌علاوه افزایش قیمت انرژی علی‌رغم فشاری که به نظام اقتصاد جهانی آورده، هنوز ورای تحمل

نظام اقتصاد جهانی نیست. دشمن طبعاً حاضر است این میزان فشار را بر اقتصاد جهانی تحمیل

کند مبدا ایران پیروز جنگ باشد. حال نقطه‌ای که می‌تواند این تلقی و ذهنیت دشمن را برهم

زند آن است که افزایش قیمت‌ها وارد نقطه بحرانی و پایدار شود. با این دو رویداد، عملاً نظام

سرمایه‌سالار جهانی در نقطه الاکلنگی و تغییر به نفع ختم جنگ ولو به سود ایران قرار خواهد

گرفت؛ سرمایه‌سالاری که هم متکی بر سرمایه‌های شیوخ عرب و هم نظام سرمایه‌داری جهانی

است. در این نقطه است که اقتصاد، دیگری یک متغیر وابسته نخواهد بود؛ بلکه یک متغیر ثابت

و مؤثر بر نظام سیاسی جهانی خواهد شد. تجربه جهان از چنین بحرانی است که ایران را وارد

بازراندگی فعال خواهد کرد.

پیام هشتم

مردم، خواهان رساندن دشمن به نقطه

بازگشت ناپذیر هستند.



تجربه تاریخی جامعه ایران در مواجهه

مستمری که در این سال‌ها با آمریکا و

اسرائیل داشته‌اند، این بوده که آنچه بیش از

خود جنگ فرساینده است، وضعیت طولانی

«نه جنگ، نه صلح» است. وضعیتی که در

آن نه بحران به طور کامل پایان می‌یابد و نه

امکان بازگشت به ثبات پایدار فراهم می‌شود. چنین شرایطی، اگرچه ممکن است در ظاهر از شدت

درگیری‌ها بکاهد، اما در عمل جامعه را در یک حالت دائمی از نااطمینانی و فرسایش قرار می‌دهد.

در این وضعیت، هزینه‌ها علاوه بر بخش دفاعی، در لایه‌های عمیق‌تر زندگی اجتماعی و اقتصادی

انباشته می‌شوند. سرمایه‌گذاری‌ها به تعویق می‌افتد، برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای با تردید همراه

می‌شود و افق آینده برای شهروندان، مبهم باقی می‌ماند. جامعه‌ای که برای سال‌ها در سایه تهدید

زندگی کند، به‌تدریج با نوعی خستگی تاریخی مواجه می‌شود؛ خستگی از چرخه‌ای که در آن هر دوره

آرامش کوتاه، پیش‌درآمد تنش بعدی است. در چنین شرایطی، حافظه جمعی نقش تعیین‌کننده‌ای

در شکل‌گیری مطالبه عمومی پیدا می‌کند.

در تجربه ایرانی، چون متجاوزان پس از دوره‌ای فشار یا مذاکرات موقت، دوباره مسیر تقابل را در

پیش گرفته‌اند، طبیعی است که افکار عمومی نسبت به راه‌حل‌های نیمه‌تمام یا توافقی‌های شکننده

بدبین شود. تجربه به مردم آموخته است که بحران‌های حل‌نشده معمولاً با شستی بیشتر و

هزینه‌های سنگین‌تر بازمی‌گردند. از همین رو، در بخش زیادی از جامعه این مطالبه شکل می‌گیرد

که چرخه تکراری تنش باید برای همیشه متوقف شود. منظور از این مطالبه، ادامه درگیری نیست،

بلکه رسیدن به نقطه‌ای است که در آن امکان بازگشت به رفتارهای تهدیدآمیز عملاً از بین برود.

جامعه‌ای که بارها هزینه ناامنی را پرداخته است، به دنبال نوعی بازدارندگی پایدار است؛ وضعیتی که

در آن طرف مقابل بداند بازگشت به مسیر تقابل برایش ممکن و سودمند نیست. این وضع، بیش

از آنکه از منطق جنگ‌طلبی ناشی شود، از دل تجربه‌ای تاریخی برمی‌خیزد: تجربه چرخه‌های تکراری

بحران که هر بار بخشی از توان اقتصادی، اجتماعی و روانی جامعه را فرسوده است. آنچه امروز در

این مطالبه عمومی دیده می‌شود، در واقع تلاش برای شکستن همین چرخه است؛ چرخه‌ای که اگر

متوقف نشود، می‌تواند سال‌ها و حتی دهه‌ها آینده یک جامعه را در مدار نااطمینانی نگه دارد.